

طهارت از منظر عارفان مسلمان

مهدی مؤمنی**

فاطمه طباطبایی*

چکیده

در شریعت اسلام، طهارت به دو بخش ظاهر و باطن تقسیم شده است. در دانش عارفان نیز که طریقت و حقیقت دین را دربرگرفته است، این دو وجه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ هرچند بر وجه باطنی آن تأکید بیشتری شده است. در نزد عارفان مسلمان، طهارت ظاهری مقدمه‌ی طهارت باطنی است. طهارت نیز شرط دریافت فیوضات الهی است که موجب رهایی انسان از وابستگی به کثرات و سبب نزدیکی او به افق وحدت، در عالم درون و برون می‌شود. از آن‌جا که خطر جدی ناپاکی، انسان معاصر را تهدید می‌کند و در نتیجه مانع بهره‌مندی او از فیوضات الهی می‌شود، تبیین راه‌های عملی بازگشت به پاکی و سلامت انسان و جامعه، در اوج بحران اخلاق و معنویت جهان امروز، از اهمیت خاصی برخوردار است. در این پژوهش سعی شده است تا پاکی و پیراستگی تعریف شود و وجوه ظاهری و باطنی و مراتب آن و همچنین شیوه‌های دستیابی به آن، از منظر بزرگان معرفت بررسی شود.

واژه‌های کلیدی: ۱- عارفان مسلمان، ۲- طهارت ظاهر، ۳- طهارت باطن، ۴- مراتب طهارت.

۱. مقدمه

طهارت یکی از مفاهیم محوری در تصوف و عرفان اسلامی است. از نظر عارفان مسلمان، طاهر بودن شرط صحت عبادات و مهم‌تر از آن، شرط پذیرش اعمال عبادی در نزد خداوند است.

بر اساس اهمیت پیراستگی ظاهر از امور ناپاک و پیراستگی باطن از تصرفات غیر الهی،

*استادیار پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی
Tabatabai.fatemeh@yahoo.com

** دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم
Meysam110135@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۹/۵

تاریخ دریافت: ۹۲/۶/۲۰

در طول چهارده قرن، همواره این موضوع مهم مورد توجه بزرگان معرفت قرار گرفته و بخش‌های مختلفی از آثار آنان را به خود اختصاص داده است. در این آثار، به تناسب مشرب عرفانی و حالات روحی و ذوقیات عرفانی، به تأویل طهارت ظاهر و نیز طهارت باطن پرداخته شده است.

آشنایی با جهان درون انسان، شناخت مراتب شگفت‌انگیز نهفته در وجود او، تبیین ماهیت پیراستگی درون (طهارت باطنی) و بیان روش‌های آن، از جمله مباحث مهم در بحث طهارت و مراتب آن است؛ روش‌هایی که زشتی، ناپاکی، ظلمت و هرگونه تصرفات غیر الهی را از تمامی مراتب و پدیده‌های عالم درون می‌زداید، وجود او را گسترش می‌دهد، او را از تنگنای تراحم کثرت‌های مادی و غیرمادی درونی و بیرونی می‌رهاند، انسانیت او را شکوفا و تثبیت می‌کند و به توحید می‌رساند که خواسته‌ی حقیقی و فطری اوست. این مقام عالی‌ترین درجه‌ی فیوضات الهی است که نتیجه‌ی تلاش مستمر و بی‌وقفه است. به یقین جنس طهارتی، نتایج جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه‌ی بسیار مهمی را در پی خواهد داشت.

در روان‌شناسی اخلاق، این مسأله پذیرفته است که فضایل اخلاقی، در رفع مشکلات روانی بشر مؤثر است و آرامش روحی را برای او به ارمغان می‌آورد. عارفان مسلمان نیز بر این باورند که طهارت از رذایل و تصرفات غیرالاهی، این امکان را به انسان می‌دهد تا از کثراتی که امور زائد بر وجود اویند و واقعیت او را تشکیل نمی‌دهند، نجات پیدا کند، به وحدت وجود خود برسد، به تنش‌های فردی و اجتماعی خاتمه دهد و پیامدهای آرامش روحی و تعالی انسان را در اجتماع جاری سازد. از این رو پرداختن به موضوع پاکی و سلامت و راه‌های کسب آن، همواره ضروری بوده است.

۲. طهارت از منظر عارفان مسلمان

طهارت از ریشه «طَهَرَ» و «طَهَّرَ» در لغت، نقیض نجاست و به معنی پاکی از آلودگی و آراسته‌شدن به اخلاق نیک است.

«الطَّهْرُ نقض‌کننده‌ی نجاست است (۶، ج: ۴، ص: ۵۰۴) و الطَّهَارَةُ برتری است برای چیزی که تطهیر می‌شود و التَّطَهُّرُ پاکی است (۶، ج: ۴، ص: ۵۰۶) و المَطْهَرُونَ گروهی هستند که پاک و مطهرند از ادناس و ارجاس» (۶، ج: ۴، ص: ۵۰۶) و طهارت نقیض نجاست است (۳۶، ج: ۷، ص: ۱۵۲).

«وقتی می‌گویی مؤمن طاهر و مطهر است، یعنی جامع اخلاق محموده است و وقتی می‌گویی کافر خبیث است، یعنی خلاف مؤمن است» (۲۴، ص: ۳۹).

ابوهلال عسکری در بیان اختلاف میان نظافت و طهارت عنوان می‌کند: «نظافت عکس آلودگی است و در معانی اخلاقی و عرفانی استفاده نمی‌شود. چه آن‌که می‌توانی بگویی او نظیف صورت است (یعنی زیباست) یا می‌توانی کسی را نظیف اللباس و بدن بخوانی، ولی نمی‌توانی بگویی نظیف الاخلاق» (۲۴، ص: ۳۹).

این معنا از دو حدیث مشهور نبوی نیز استخراج می‌شود که در باب نظافت است: «النظافه من الايمان» (۲۹، ج: ۹، ص: ۲۹۱) و در اهمیت طهارت: «الطهور نصف الايمان» (۷، ج: ۱، ص: ۱۱۵). صورت ظاهری هر دو حدیث، در بیان تفاوت میان نظافت و طهارت گویاست و بر اهمیت طهارت دلالت دارد. رسول گرامی اسلام (ص) در این دو حدیث، نظافت را جزئی از ایمان دانسته و طهارت را نیمی از آن ذکر کرده است.

برخی عرفای اسلامی از طهارت باطنی و نیز پلیدی‌های درونی، تعاریفی را بیان کرده‌اند: طهارت ظاهری در اصطلاح شرع، شست‌وشوی اعضای بدن به شیوه‌ای خاص است (۱۳، ص: ۶۱).

در تعریف طهارت باطن که از آن، با طهارت قلب و نفس نیز یاد می‌شود، در آثار مختلف عرفانی و اخلاقی، تعبیر گوناگونی به چشم می‌خورد. جامع‌ترین و مانع‌ترین تعریفی که دربردارنده‌ی تعاریف دیگر است، آن است که امیرالمؤمنین (ع)، درباره‌ی طهارت نفس بیان کرده است: «بدان همانا طهارت نفس، تزکیه‌ی ظاهر است با به کار بردن احکام شریعت حقّه و انقیاد به اوامر و نواهی خداوند بر حسب آنچه که در نفس الامر هست و پاک کردن بدی‌ها از اخلاق و فایده‌ی این پاکی آن است که نفس، مستعد می‌شود برای دریافت فیض از طرف خداوند بر او، به کرمش و منتش به صور قدسی که این چنین، نفس زیور می‌شود با کمالات نفسانی» (۱۵، ص: ۳۲۱).

ابن عربی نیز با عنایت به این تعریف، طهارت را نظافتی معنا می‌کند که صفت تنزیه است (۴، ج: ۱، ص: ۳۳۰).

به طور کلی طهارت با این تعریف در نزد عارفان مسلمان، پاکی و تنزیه باطن از پلیدی‌هاست تا نفس، برای دریافت فیوضات الهی آماده شود.

عارفان اسلامی افزون بر نجاسات ظاهری که شرع مقدس آن را تبیین کرده است، همواره به تعریف نجاسات و ارجاس باطنی اشاره داشته‌اند.

غزالی نجاسات را همان صفات پلید باطن می‌داند که مهلک انسان است و از آن باید دوری جست (۲۵، ص: ۸۳).

ابن عربی آن‌ها را اخلاق نکوهیده می‌داند که تنها، با اتصاف آدمی به مکارم اخلاق، از درون آدمی زایل می‌شوند (۴، ج: ۱، ص: ۳۷۸).

رشیدالدین میبیدی از نجاست، خبائث باطنی را یاد می‌کند و شرک و هرگونه معصیتی را مصداق آن می‌داند. خبائث از نظر او، یا خبث عین است یا خبث صفت (۳۲، ج ۱، ص: ۶۰۶). وی در تعریف خبث عین می‌گوید:

خبث عین خبثی است که هرگز زایل نمی‌شود و آن، خبث شرک است که خدا آن را نمی‌آمرزد: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ تَجَسَّوْا. اینک جاوید در دوزخ بمانید؛ از این رو که نجاست مشرکان، نجاست عین است و طهارت‌پذیر نیست و بهشت، جز جای پاکان نیست (۳۲، ج: ۱، ص: ۶۰۶).

خبث صفت را نیز خبث معصیت تعریف می‌کند که از نظر وی، طهارت‌پذیر است و به دو قسم صغایر و کبائر تقسیم می‌شود (۳۲، ج ۱، ص: ۶۰۶). ملامحسن فیض نیز نجاست را معصیت و پلیدی‌هایی می‌داند که جز به غسل توبه، از انسان پاک نمی‌شود (۲۶، ص: ۱۷).

امام خمینی (ره) همه‌ی آلودگی‌های آشکار و پنهان را جزء نجاساتی می‌داند که تا سالک از آن‌ها پاک نشود، از حضور در محضر خدا بهره‌ای نخواهد داشت (۹، ص: ۵۶). به طور کلی نجاست باطنی در نزد صاحب نظران عرفان اسلامی، دربردارنده‌ی تمامی صفات پلید، اخلاق پست، کفر و گناهان، در مرتبه‌ی ظاهر و باطن است که جز با اتصاف آدمی به مکارم اخلاق و غسل توبه، از باطنش تطهیر نمی‌شود و تا این طهارت حاصل نشود، سالک لایق حضور در محضر پروردگار نمی‌شود.

۳. ارتباط طهارت ظاهر با طهارت باطن

در جای جای آثار عارفان اسلامی، از این ارتباط سخن به میان آمده است. شیخ نجم‌الدین کبرا می‌نویسد: «طهارت ظاهر سرایت می‌کند در باطن. چنان که حال باطن سرایت می‌کند در ظاهر» (۳۳، ص: ۳۴). امام خمینی نیز درباره‌ی رابطه‌ی این دو طهارت می‌نویسد: «و تطهیر اعضای ظاهریه، «ظَلَّ» طهارات قلبیه و روحیه است برای کَمَل» (۹، ص: ۷۲).

طهارت باطن از اهمیت بیشتری در قیاس با طهارت ظاهر برخوردار است. عزالدین کاشانی به اهمیت طهارت نفس و تطهیر باطن اشاره کرده است:

«بعضی از متزهّدان و متشبهان متصوفه باشند که در تطهیر ظاهر مبالغه نمایند و در تطهیر باطن از نجاسات غل و غش و حقد و حسد و غیر آن، تسامح و تساهل روا دارند و این معنی، منافی سیره‌ی اصحاب رسول (ص) است. چه، از صحابه بوده‌اند که پای برهنه راه می‌رفتند و بر زمین، بی‌سجاده نماز می‌خواندند و... ولیکن همه، در تطهیر باطن، به نهایت درجه کوشیده‌اند» (۲۳، صص: ۴۵۲ - ۴۵۳).

صدرالدین شیرازی نیز طهارت قلب از نجاسات و اخلاق ناپسند همچون کفر، حسد، بخل و اسراف را مقصود شارع مقدس از کل عبادات ذکر کرده است (۱۹، ج: ۷، ص: ۲۴۰). امام خمینی در بیان اهمیت طهارت باطن بر ظاهر می‌نویسد: «پس بر سالک إلی الله لازم است که در وقت تطهیر [ظاهر] از ارجاس صوریه، از امتهات رذایل و ارجاس باطنیه‌ی شیطانیّه، خود را تطهیر کند و با آب رحمت حق و ارتیاض شرعی، مدینه‌ی فاضله‌ی وجود را شست‌وشو دهد و تصفیه‌ی قلب که محلّ تجلّی حق است، نماید که تا تطهیر از ارجاس خبیثه حاصل نیاید، تطهیر از احداث ممکن نشود؛ زیرا که تطهیر ظاهر، مقدمه‌ی تطهیر باطن است» (۹، ص: ۷۸).

۴. تأویل طهارت ظاهر، از منظر عارفان اسلامی

این امر که طهارت اسرار باطنی دارد، تنها مخصوص علمای شیعه نیست و فقها و علمای عامه نیز طهارت را به وجوهی، جز صورت ظاهری تفسیر کرده‌اند. چه آن‌که سبطین‌جوزی طهارت را بر وجوهی چون طهارت از گناهان، بت‌ها، طهارت قلب از ریب و فحشا بیان می‌دارد. علامه‌جرجانی نیز طهارت را بر چهار وجه (ظاهر، باطن، سیر و علانیه) ذکر می‌کند (۳۱، صص: ۲۷۲۰ - ۲۷۲۱).

وجه ظاهری طهارت که فقهای شیعه و اهل سنت به آن اذعان دارند، نزد عارفان اسلامی، دارای مراتب مختلفی است. در این بخش، نظر برخی از این عارفان بررسی می‌شود:

۴.۱. تأویل اول

نزد اکثر فقهای اسلامی، طهارت ظاهر، پاک‌ساختن بدن و لباس از پلیدی‌ها و زوائد تن ذکر شده است که به دو صورت طهارت با آب (طهارت مائیه) و طهارت با خاک (طهارت ترابیه) حاصل می‌شود. این قسم طهارت، شرط ورود و صحت عبادات است که نزد برخی عارفان اسلامی و عالمان علم اخلاق، نخستین مرتبه‌ی طهارت است. ابوحامد غزالی نخستین مرتبه‌ی طهارت را طهارت ظاهر از احداث و اخبث (پلیدی‌ها) و فضولات (زوائد) بیان می‌دارد (۲۵، ص: ۲۸۱).

رشیدالدین میبدی آن‌گاه که طهارت را به دو مرتبه‌ی ظاهر و باطن تقسیم می‌کند، برای هر کدام از این دو، اقسامی را بیان می‌دارد که در مرتبه‌ی نخست طهارت ظاهر، اقسام آن را طهارت از نجاست، طهارت از حدث و جنابت و طهارت از فضولات تن، چون ناخن و موی و شوخ و غیر آن ذکر می‌کند (۳۲، ج: ۳، ص: ۴۶).

ملاهمدی نراقی نیز برای طهارت چهار مرتبه قائل شده و در ذکر این مراتب، مرتبه‌ی نخست را به طهارت ظاهر اختصاص داده است و می‌گوید: برای پاکی، چهار مرتبه است: اول پاک‌ساختن ظاهر از حدث‌ها و پلیدی‌ها و نجاست‌ها و چیزهای زائد... (۳۵، ص: ۲۹۰).

۲.۴. تأویل دوم

ابن عربی در معنای طهارت ظاهر، نظر فقهای اسلامی را در متوقف‌بودن طهارت ظاهر بر پیراستگی از احداث و نجاست بیان می‌کند، اما تعریفی از آن‌ها ارائه می‌دهد که مفهوم کاملاً متمایزی در طهارت ظاهر است.

ابن عربی، حدث را «وصف نفسی بنده» و نجاست را «اخلاق نکوهیده و مذموم» می‌داند. او طهارت ظاهر را به دو طهارت غیر معقول المعنی (طهارت از حدث) و طهارت معقول المعنی (طهارت از نجاست) تقسیم می‌کند (۴، ص: ۳۷۸).

شیخ‌اکبر در شرح طهارت از حدث که آن را غیر معقول المعنی نام نهاده است، می‌گوید: «حدث وصف نفسی بنده است. بنابراین شیء چگونه می‌تواند از حقیقت خودش پاک شود؟ اگر (شیء) از حقیقت خودش پاک شود، عینش منتفی می‌شود و چون عینش منتفی شد، در آن صورت، مکلف به عبادت چه کسی است؟ از این رو می‌گوییم طهارت از حدث، غیر معقول المعنی است» (۴، ص: ۳۷۸).

بر طبق این تعریف، طهارت از حدث نزد ابن عربی، آن است که تمام اعضای وجود، در عبادت حضرت حق باشند (۴، ص: ۳۷۸) و آثاری از منیت در آن‌ها نباشد.

طهارت از نجاست نیز مرتبه‌ی دیگری از طهارت ظاهری است که در نزد ابن عربی، طهارت معقول المعنی نام گرفته است. وی در شرح آن می‌گوید: «نجس، اخلاق پست و نکوهیده بوده و معقول المعنی است. پس طهارت از نجاست، طهارت به مکارم اخلاق است» (۴، ص: ۳۷۸).

محمی‌الدین طهارت از نجاست اخلاق نکوهیده را واجب می‌داند؛ هرچند این وجوب را شرط لازم در درستی عبادات نمی‌داند (۴، ص: ۳۷۸).

ظاهراً این بیان شیخ‌اکبر با عنایت به گفتار شیخ‌اشراف عنوان شده است که بر اساس آن، شیخ شهاب‌الدین سهروردی، طهارت معنوی انسان را تطهیر باطن از اخلاق نکوهیده عنوان می‌کند (۸، ص: ۲۳۰).

۳.۴. تأویل سوم

در ذکر وجه دیگری از معنای طهارت ظاهر، بیان نظر عده‌ای از عارفان اسلامی که آن را منوط به تطهیر از پلیدی معاصی بیان داشته‌اند، ضروری می‌نماید. از آن جمله عبدالرزاق

کاشانی است که طاهر الظاهر را کسی می‌داند که خدا او را از ارتکاب معاصی بازدارد (۲۱، ص: ۱۸۳).

این وجه را امام خمینی (ره) نیز، در آن تقسیم‌بندی که از مراتب طهارت در کتاب شریف *آداب/الصلوة* بیان می‌دارد، نخستین مرتبه‌ی طهارت مطرح می‌کند.

امام خمینی (ره) اولین مرتبه‌ی طهارت را برای سالک الی الله، رفع موانع و ناپاکی‌ها بیان می‌دارد و این امر را مقدمه‌ی اتصاف سالک به طهارت و حصول به طهور و عالم نور ذکر می‌کند (۹، ص: ۵۶).

بدین ترتیب اولین مرتبه‌ی قذورات (ناپاکی‌ها) و موانع نزد ایشان، آلودگی قوای ظاهری نفس به لوث معاصی و نافرمانی حضرت حق جل و اعلی است و بر این اساس اولین مرتبه‌ی طهارت نیز رهاشدن از این ظلمت‌های معاصی است که از دام‌های ابلیس است (۹، ص: ۵۶). امام خمینی (ره) دستیابی به این مرحله از طهارت را مخصوص اهل ایمان دانسته (۱۰، ص: ۳۴) و آن را «متسنن شدن به سنن الاهیة و مؤتمر شدن او به اوامر حق» نام نهاده است (۱۰، ص: ۶۱). ظاهراً این معنا در طهارت ظاهر، از بیان نورانی امام صادق (ع) در ذکر مرتبه‌ی اول طهارت در کتاب شریف *مصباح/الشریعة* اخذ شده است (۱۱، ص: ۴۳).

۴.۴. تأویل چهارم

حمزه فناری، یکی از شاگردان و شارحان مکتب ابن عربی، وجه دیگری را نیز در بیان طهارت ظاهر قائل شده است و در توضیح طهارت ظاهر، در طی مراتب سلوک، آن را بر چهار مرتبه تقسیم کرده است و هر کدام را این چنین بیان می‌دارد:

۱. طهارت بدن از پلیدی‌ها و چرک‌ها؛
۲. طهارت حواس و آن عبارت است از آزادکردن آن‌ها از ادراکاتی که نیاز به آن ندارند؛
۳. طهارت اعضا از تصرفاتی که بیرون از دایره‌ی اعتدال، شرع و عقل قرار دارد؛
۴. طهارت زبان.

اول: تطهیر زبان با سکوت در برابر آنچه مهم نیست؛ یعنی سخنان بی‌ارزش.

دوم: مراعات عدل در آنچه از امور بیان می‌دارد (۲۰، ص: ۲۷ - ۲۸).

این مراتب طهارت را که به تطهیر یک‌یک اعضا مختص شده است، می‌توان شرحی بر همان دو وجه طهارتی دانست که ابن عربی بیان داشته است.

خلاصه‌ی مطلب آن که درباره‌ی این چهار تأویل، باید به این نکته اشاره کرد که طریق عرفانی خاص هر کدام از این عارفان بزرگوار، در تعریف آنان از طهارت، چه در طهارت ظاهر و چه در طهارت باطن، تأثیرگذار بوده است. بنا بر این درباره‌ی این که کدام سخن از طهارت ظاهر جامع‌تر و متقن‌تر است، اظهار نظر خاصی را نمی‌توان ارائه داد، اما می‌توان گفت که

اهتمام عارفان مسلمان به طهارت ظاهر، بیانگر اهمیت آن در عرفان اسلامی است. چنان که بیان شد، نزد بسیاری از صاحب نظران سیر و سلوک الی الله، طهارت باطن متوقف بر طهارت ظاهر است (۹، ص: ۵۷). از این رو تطهیر ظاهر در مرحله‌ی نخست، از پلیدی‌ها و نجاسات ظاهری و طبق نظر برخی عارفان مسلمان، تطهیر از لوث معاصی و گناهان و اخلاق مذموم، جزء مراحل ابتدایی ورود به طهارت باطن است و بدون توجه به تطهیر ظاهر، سخن گفتن از طهارت باطن، امری گزاف است.

۵. مراتب طهارت باطن، از منظر عارفان مسلمان

در معنای طهارت ظاهر، میان صاحب نظران عرفان اسلامی اختلافات نظر وجود دارد. در ذکر مراتب طهارت باطن نیز این اختلاف نظرها خودنمایی می‌کند. هر کدام از عارفان مسلمان با عنایت به برداشتی که از طهارت ظاهر داشته‌اند، در پی مشرب عرفانی و حالات روحی خود، نوعی تقسیم‌بندی از مراتب طهارت باطنی ارائه داده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۵.۱. تقسیم‌بندی اول

آن دسته از عالمانی که طهارت ظاهر را متوقف بر تطهیر جوارح از کثافات و نجاسات ظاهری دانسته‌اند، در ذکر مرتبه‌ی اول طهارت باطن، آن را مختص تطهیر اعضا از گناهان می‌دانند.

صاحب کشف‌الاسرار که در این سلک قرار دارد، در بیان مراتب طهارت باطن، آن را بر سه وظیفه تقسیم می‌کند. نخستین وظیفه و مرتبه‌ی آن، طهارت جوارح از گناهیانی همچون دروغ، حرام خوردن، خیانت کردن، نگرستن به نامحرم و... است. رشیدالدین میبدی رسیدن به این مقام از طهارت باطن را آراسته شدن به فرمان برداری و حرمت‌داری اوامر حضرت حق ذکر کرده است و این مرتبه را مخصوص «پارسایان» می‌داند (۲۱، ج ۳، ص: ۴۶). ملاهادی سبزواری نیز به این تقسیم‌بندی از طهارت باطن اشاره داشته و مرتبه‌ی دوم را برای مراتب آن، تطهیر قلب از اخلاق نکوهیده‌ای (۱۷، صص: ۲۳ - ۲۴) چون کبر، حسد، ریا، حرص، دشمنی و... ذکر کرده است که هر کدام، اثر مخصوص و ویران‌کننده‌ای بر دل سالک دارد (۳۲، ج: ۳، ص: ۴۶).

یکی از راه‌هایی را که برای تطهیر از این ارجاس توصیه شده است، می‌توان در آثار ابن عربی یافت؛ آن‌جا که برای طهارت از نجاسات اخلاق مذموم، به شخص سالک توصیه می‌کند: اگر صفتی را یافتی که چون آن را به کار گیری، تمام صفت‌های نکوهیده‌ی تو را زایل می‌کند، آن صفت را به کار گیر. پس آن مانند غسلی است که تمام صفات (مذموم و

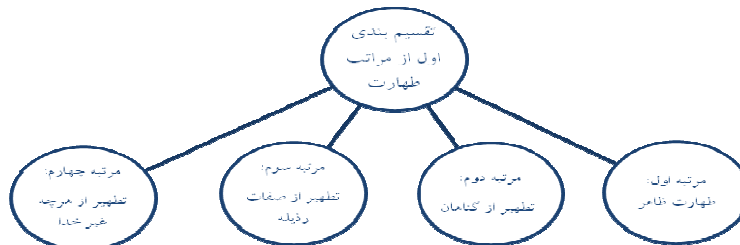
نجس) تو را فرا می‌گیرد (۴، ص: ۳۸۴).

این مرتبه از طهارت، مقدمه‌ی دستیابی به طهارت از ما سوی الله، یعنی مرتبه‌ی سوم از طهارت باطن در این تقسیم‌بندی ذکر شده است. ملاهادی سبزواری در این باره می‌گوید: شخص سالک به طهارت از ما سوی الله و به معرفه‌ی الله نمی‌رسد مادامی که از تطهیر قلب از اخلاق رذیله و آراستن آن به اخلاق حمیده فارغ نشود (۱۷، صص: ۲۳ - ۲۴).

چون طهارت نبود، کعبه و بتخانه یکی است / نبود خیر در آن خانه که عصمت نبود از این رو تطهیر از رذایل اخلاق، سخت‌تر از تطهیر از گناهان بیان شده و در مرتبه‌ی دوم طهارت باطن قرار گرفته است و سالکان واصل به این مقام، در شمار «مقیان» به حساب می‌آیند (۳۲، ج: ۳، ص: ۴۶). در نزد این صاحب نظران، مرتبه‌ی سوم طهارت باطن، مقام نهایی آن به حساب می‌آید و آن، طهارت «سیر» و «دل» است از هرچه جز خدای تعالی است (۳۵، ص: ۳۹۰؛ ۳۴، ص: ۸۳۷؛ ۳۲، ج: ۳، ص: ۴۶).

این مرتبه از طهارت، آن چنان دارای اهمیت است که عده‌ای همچون ملاهادی سبزواری و ملامهدی و ملا احمد نراقی آن را مخصوص پیامبران و صدیقان دانسته‌اند (۳۴، ص: ۸۳۷؛ ۱۷، صص: ۲۳-۲۴) و نزد عده‌ای دیگر همچون میبدی، مقام سوختن حجاب جدایی میان سالک و محبوب و مقام خلوت با حضرت احدیت ذکر شده است (۳۲، ج: ۳، ص: ۴۶).

به طور کلی این مراتب را در نمودار زیر می‌توان ارائه کرد:



۵.۲. تقسیم‌بندی دوم

دسته‌ای دیگر از عارفان اسلامی همچون شیخ اکبر و محی‌الدین بن عربی، تقسیم‌بندی دیگری از طهارت درون ارائه داده‌اند که در آن نیز اشاره‌ای به طهارت سیر و عقل شده است.

در کتاب مشهور فتوحات مکیه، ابن عربی به هنگام تقسیم‌بندی طهارت، آن را به دو قسم حسیه و معنویه تقسیم می‌کند. طهارت معنویه را شامل طهارت نفس و عقل و سر می‌داند (۴، ص: ۳۳۱).

نکته‌ای که در این بخش باید به آن اشاره کرد، آن است که تطهیر عقل از اندیشه‌های باطل، نزد علمای اخلاق و عارفان اسلامی، جایگاه ویژه و مهمی دارد. حمزه فناری طهارت عقل را مقیدنشدن به نتایج افکار دیگران و عجایب علوم و اسرار می‌داند (۲۰، ص: ۲۷). ابن عربی نیز در کتاب تنزیلات موصلیه، طهارت عقل را چنین شرح می‌دهد:

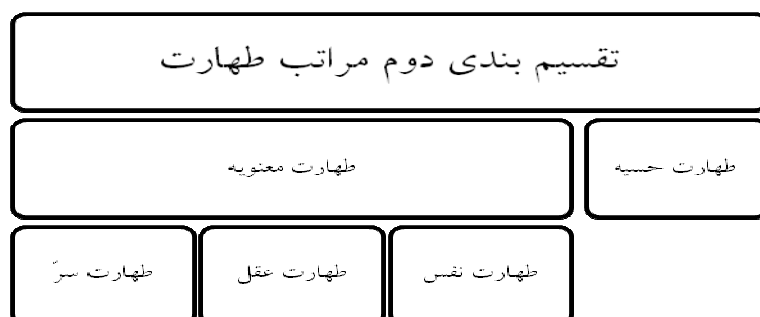
فرض الله نعمه و عذاباً للدعاوی علی الانام ظهوره

قم فطهر بالعلم عقلک حتی یظهر الله ذاته للبصیره (۵، ص: ۴۷).

در این بیان، تطهیر عقل تا آن اندازه مهم دانسته شده است که ظهور ذات خدا بر دل سالک، تنها پس از تطهیر عقل او به علم حقیقی ممکن است. این طهارت از منظر ابن عربی، دلیل نجات از عذاب و رسیدن به نعمات الهی برای انسان ذکر شده است.

اهمیت این مرتبه از طهارت آن‌گاه مشخص می‌شود که به این امر دقت شود که انسان، برزخ میان فرشته و حیوان است؛ چرا که حیوان موجودی دارای شهوت و غضب و بدون عقل است و فرشته موجودی دارای عقل و بدون شهوت و غضب. انسان تنها موجودی است که هم دارای عقل و هم دارای قوه‌ی شهوانی و غضبی است. این موجود زمانی به ملائک و عالم بالا می‌رسد که اهمیت ویژه‌ای به عقل داده باشد و آن را از گردباد غضب و طوفان ویران‌کننده‌ی شهوت، به آب سالم و پاک‌کننده‌ی علم حقیقی تطهیر کند؛ چرا که انسان سرمایه‌ای جز عقل خود ندارد و اگر با پلیدی‌های شهوت و غضب، عقل سلیم خویش را آلوده سازد، راهی برای نجات نخواهد داشت.

بر این اساس گفته شده که وظیفه‌ی انسان، آن است که گوهر عقل را از دزد غارتگر شهوت و غضب حفظ و آن را تطهیر کند^۱. به طور کلی، این مراتب را در نمودار زیر می‌توان ارائه کرد:



۵.۳. تقسیم‌بندی سوم

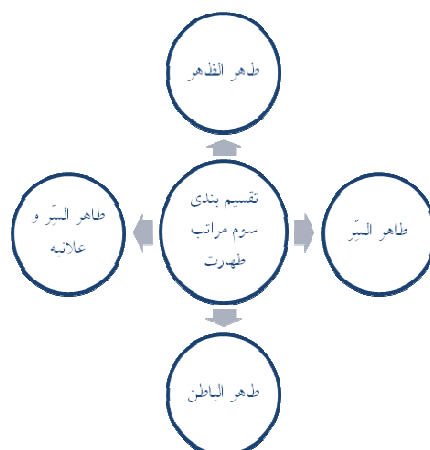
تعدادی از عارفان اسلامی همچون عبدالرزاق کاشانی به هنگام تقسیم‌بندی طهارت، صاحبان طهارت باطن را به چهار دسته، یعنی طاهر الظاهر، طاهر الباطن، طاهر السیر و طاهر السیر و العلانیه تقسیم می‌کنند (۲۱، ص: ۱۳۸) و در توضیح هر کدام، چنین بیان می‌دارند:

طاهر الظاهر کسی را گویند که خداوند او را از ارتکاب به گناهان بازدارد.
طاهر الباطن کسی است که خدا او را از وسوسه‌های شیطانی، آرزوها و دل‌بستگی به دیگران غیر از حق بازدارد.

طاهر السیر کسی است که آنی، از حق غافل نباشد.
گفته شد برخی عارفان اسلامی نائل‌شدن به این مرتبه را خاص پیامبران و صدیقان دانسته‌اند (۳۵، ج: ۳، ص: ۳۹۰). محی‌الدین عربی نیز طهارت سیر را تطهیر از نظر به غیر می‌داند (۴، ص: ۳۳۱).

این مرتبه از طهارت، یکی از مراتب والاست که عارفان اسلامی آن را در آخرین مراحل تقسیم‌بندی‌هایشان یاد می‌کنند. حمزه فناری نیز آن را در مرتبه‌ی هشتم از نه مرتبه‌ی طهارت باطن بیان می‌کند (۲۰، ص: ۲۹).

طاهر السیر و العلانیه کسی است که به آن‌جا دادن حقوق حق و خلق که بر عهده‌ی اوست، به طور کامل قیام کند (۲۱، ص: ۱۳۸). در این تقسیم‌بندی، همانطور که ملاحظه می‌شود، اصلی‌ترین محور طهارت درون، طهارت سیر ذکر شده است که دو مرتبه از طهارت به این مقوله اختصاص یافته است:



۵.۴. تقسیم‌بندی چهارم

مراتبی که عبدالرزاق کاشانی از مراتب طهارت ارائه داده است، با اندکی تغییر، در آثار قاضی سعید قمی نیز مشاهده می‌شود. قاضی سعید طهارت درون را به سه بخش (طهارت نفس و عقل و سِر) تقسیم می‌کند (۲۷، ج: ۱، صص: ۵۸۸ - ۵۸۹).

وی طهارت نفس را پاک‌ی درون دانسته و از تطهیر نفس از «سفساف الاخلاق» (پستی‌های اخلاقی) و مزین‌شدن و آراستن آن به معالی اخلاق، سخن به میان آورده است (۲۷، ج: ۱، صص: ۵۸۸ - ۵۸۹).

این تعبیر را عیناً در مصنفات ابن‌عربی می‌توان مشاهده کرد؛ آن‌جا که می‌گوید: «و طهارة النفس من سفساف الاخلاق و مذمومها» (۴، ص: ۳۳۱).

نکته‌ای که در این بخش باید به آن اشاره کرد، مفهوم سفساف الاخلاق و علت وجوب طهارت نفس از آن است.

در نزد ارباب لغت، واژه‌ی سفساف، به معنای هر چیز بد و نامرغوب و هر کار حقیر است (۶، ج: ۱، ص: ۱۵۵). این کلمه در کنار واژه‌ی اخلاق، معنای ضد معالی و مکارم اخلاق را می‌دهد (۶، ج: ۱، ص: ۱۵۵).

در حدیثی از رسول گرامی اسلام (ص) نقل شده است که فرمود:

ان الله يحب معالي الامور و يكره سفسافها (۷، ص: ۶۷) یا يبغض سفسافها (۱۴، ص: ۷۳). با استناد به این حدیث نورانی، خداوند متعال فضائل و معالی هر امری را دوست دارد و از سفساف و ناپسندی‌های آن اکراه دارد.

این مرتبه از طهارت درون، یعنی تطهیر نفس از رذایل اخلاق و مزین‌شدن به معالی آن، نزد عارفان اسلامی، به امری لازم برای سالک تبدیل شده است.

دومین مرتبه از طهارت درون نزد قاضی سعید قمی، طهارت عقل است که عبارت است از دوری از اندیشه‌های گمراه‌کننده، آلوده، شبهه‌ناک و باطل (۲۸، ص: ۱۳) که شرح آن گذشت.

سومین مرتبه‌ای که قاضی سعید قمی در طهارت درون، از آن یاد می‌کند، طهارت سِر از نظر به غیر خدا و نسبت دادن امور به ما سوی الله است (۲۷، ج: ۱، ص: ۵۸۹) که مورد توجه عبدالرزاق کاشانی نیز بوده است.

این مرتبه از طهارت را قاضی سعید قمی در شرح حرف «طاء» از حروف تهجی قرآن کریم نیز بیان داشته است و درباره‌ی این حرف می‌گوید:

«الطاء قیل انه یشیر الی طهارۃ السیر عن جمیع الاغیار و طهارۃ جوارح عن مخالقات»؛ می‌گویند طاء اشاره دارد به طهارت سر از جمیع اغیار و طهارت جوارح از مخالفت با امر خداوند (۲۷، ج: ۲، ص: ۳۳۶).

۵. تقسیم‌بندی پنجم

در این بخش، به دو تقسیم‌بندی اشاره می‌شود که امام خمینی (ره) از مراتب طهارت در کتاب شریف *آداب الصلوة و سر الصلوة* ارائه داده است:

۵. ۱. تقسیم‌بندی اول: مرتبه‌ی اول، طهارت ظاهر جوارح از قذارات و معاصی نفسانیه است.

مرتبه‌ی دوم، همچون دیگر عالمانی که نظر آن‌ها ذکر شد، تطهیر از قذارات، یعنی اخلاق فاسد و ملکات خبیث است (۹، ص: ۵۷).

امام (ره) فساد این مرتبه از قذارات را از مرتبه‌ی اول بیشتر دانسته است و علاج آن را نیز سخت‌تر می‌داند. از این رو اهمیت این مرتبه از طهارت را نزد اصحاب ریاضت، مهم‌تر از مرتبه‌ی اول می‌داند و راه رسیدن به آن را به سالکان، چنین ارائه می‌کند: «اخلاق فاسده را [باید] با آب طاهر و پاکیزه‌ی علم نافذ و ارتیاض شرعی صالح از لوح نفس شست‌وشو داد» (۹، ص: ۵۷).

ظاهراً این بیان امام، اشاره‌ای به این گفتار ابن عربی است: «آن علمی که تقوا را نتیجه می‌بخشد، در بیان الاهی (وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ یُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ (بقره، ۲۸۲)، اِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ یَجْعَلْ لَّكُمْ فُرْقَانًا (انفال، ۲۹)، آن علم زایل‌کننده است و محل‌های سه‌گانه (صفات و قلوب و احوال) را پاک می‌سازد» (۴، ص: ۳۸۳).

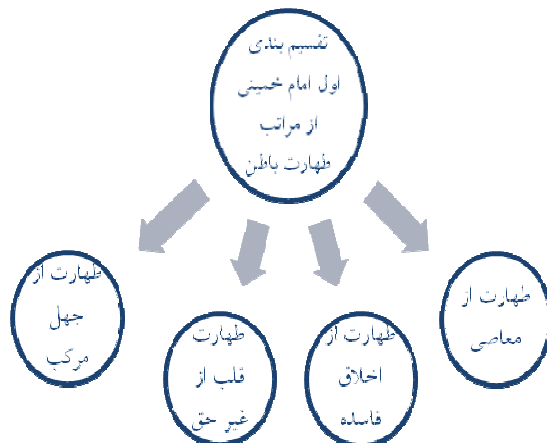
امام (ره) دستیابی به این مرتبه از طهارت را خاص اهل باطن می‌داند (۱۰، ص: ۳۵) که نزد ایشان، واصلان به آن، «متحلی‌شدگان به فضائل اخلاق و فواضل ملکات‌اند» (۹، ص: ۶۱).

امام (ره) در تأیید بیان بزرگانی چون رشیدالدین میبیدی، ملاهادی سبزواری، ملااحمد و ملامهدی نراقی، مرتبه‌ی سوم طهارت باطن را طهارت قلب از غیر حق بیان و از قلب با عنوان «ام القرا»ی مملکت وجودی انسان یاد کرده است که فساد آن، باعث فساد همه‌ی وجود آدمی می‌شود و قذارات آن نیز مبدأ تمام قذارات در اوست (۹، ص: ۵۷).

ایشان آلودگی‌های قلب را تعلق به غیر حق و توجه به خود و عالم بیان کرده‌اند و منشأ تمامی این ارجاس را حب دنیا و حب نفس دانسته‌اند و معتقدند که «تا ریشه‌ی این محبت در قلب سالک است، از محبت خدا اثری در او حاصل نمی‌شود و راهی به سر منزل مقصود پیدا نمی‌کند» (۹، ص: ۵۷).

امام خمینی(ره) دستیابی به این مرتبه از طهارت باطن را خاص «اصحاب حقیقت» دانسته است (۱۰، ص: ۳۵). سپس آخرین مرتبه را در این تقسیم بندی، طهارت از ارجاس جهل مرکب بیان می‌کند.

او جهل مرکب را بالاترین مرتبه‌ی قذرات معنوی می‌داند که با هفت دریا، نمی‌توان آن را تطهیر کرد و انبیای عظام نیز از تطهیر آن از میان خلق عاجز بودند (۹، ص: ۵۸). وی این آلودگی را ریشه‌ی انکار مقامات اهل الله و ارباب معرفت و مبدأ سوءظن به اصحاب قلوب می‌داند (۹، ص: ۵۸) و نتیجه‌ی وجود این نکوهیده را در وجود انسان، گام برنداشتن در راه کسب معارف، خاموش کردن نور فطرت (که چراغ راه هدایت است) و آتش عشق (که براق عروج به مقامات است) و خلود در ارض طبیعت ذکر می‌کند.



از منظر امام خمینی(ره) راه اول تطهیر از پلیدی جهل مرکب و رسیدن به این مرتبه‌ی طهارت، تفکر در حال انبیا و اولیای کمل(ع) و تذکر مقامات آنهاست که این پلیدی را از باطن قلب شست‌وشو می‌دهد.

راه دیگر تطهیر از این رذیله آن است که شخص سالک، در هر حد و مقامی که هست، به آن قانع نشود و بداند که وقوف او در حدود و قناعت در معارف، از تلبیسات بزرگ ابلیس و نفس اماره است (۹، ص: ۵۹).

وی دستیابی به دو مقام آخر از مراتب طهارت، یعنی تطهیر ارجاسی چون حب نفس و حب دنیا و جهل مرکب را «تسلیم نمودن قلب به حق» (۹، ص: ۶۱) می‌داند که نتایج بسیاری برای سالک به همراه دارد؛ چرا که از منظر او، قلب تسلیم به حق نورانی است و نورانیت آن، به دیگر اعضا و قوای باطن سرایت می‌کند و بر اساس نورانیت آن، تمام مملکت

وجود، نور و نورّ علی نور می‌شود و تا جایی پیش می‌رود که قلب، الاهی‌لاهوتی می‌شود و حضرت لاهوت در تمام مراتب باطن و ظاهر وجود شخص تجلی می‌کند.

در این حال، عبودیت در شخص سالک، به کلی فانی و مختفی و ربوبیت، هویدا می‌شود و به قلب انسان آرامش و انسی دست می‌دهد که همه‌ی عالم محبوب او می‌شوند. پس از این ایجاد محبت در وجود او، جذبات الاهی به او دست می‌دهد و لغزش‌ها در نظرش مغفور می‌شود. در ظل تجلیات حبی ذات احدیت، مستور می‌گردد و از این مرحله، بدایات ولایت برایش حاصل می‌شود و لیاقت ورود به محضر انس را پیدا می‌کند (۹، ص: ۶۱). رزقنا الله ان شاء الله.

۵. ۵. ۲. تقسیم بندی دوم: امام خمینی (ره) در تقسیم‌بندی دیگری که از مراتب طهارت در کتاب شریف سر/الصلوة ارائه می‌کند، ظاهراً با عنایت به تقسیم‌بندی فناری (۲۰، ص: ۲۷)، اولیای خدا و سالکان کوی الی الله را در نه مرتبه و نه درجه تقسیم و برای هر کدام، مرتبه‌ی تطهیری بیان می‌کند. گاه، این مراتب با تقسیم‌بندی فناری متفاوت است که توضیح داده می‌شود.

نخستین مرتبه از مراتب طهارت، تطهیر ظاهر جوارح از ارجاس معاصی و اطلاق شهوت و غضب است که توضیح آن، در تقسیم‌بندی اول این مراتب، یعنی طهارت ظاهر ذکر شد. امام خمینی (ره) واصلان به این مرتبه را «اهل ایمان» می‌داند و خاص آنان است (۱۰، ص: ۳۴). مرتبه‌ی دومی را که از مقامات طهارت در سیر و سلوک الی الله، برای شخص سالک بیان می‌کند، طهارت از کثافات اخلاق ذمیمه و پلیدی‌های معنویه است که شرح آن گذشت. امام این قسم را خاص «اهل باطن» می‌داند (۱۰، ص: ۳۵).

سومین مرتبه، تطهیر از خواطر و وساوس شیطانی و ارجاس باطله و آرای ضالاهی مضله است که خاص «اصحاب حقیقت» است (۱۰، ص: ۳۵) و به احتمال زیاد، همان مرتبه‌ی دوم تقسیم‌بندی فناری، یعنی طهارت ذهن است.

چهارم، مرتبه‌ی ارباب قلوب است که طهارت آن‌ها، تنزیه از تلوینات و طهارت از تقلبات و تطهیر از احتجاب به علوم رسمیه و اصطلاحات است (۱۰، ص: ۳۴). این نزدیک است به مرتبه‌ی سوم تقسیم‌بندی حمزه فناری؛ یعنی طهارت عقل از افکار دیگران و علوم و اسرار. تا این مرتبه، تقسیم‌بندی امام در کتاب سر/الصلوة، مطابق با کتاب آداب/الصلوة است و پنج مرتبه‌ی بعدی، فقط در کتاب سر/الصلوة بیان شده است.

در مرتبه‌ی پنجم از مراتب طهارت باطنی، امام سخن از اصحاب سیر به میان می‌آورد. خواجه عبدالله انصاری اصحاب سیر را اتقیاء الاخفیا (۱۲، ص: ۱۱۵) می‌داند که در کلام رسول خدا، از آنان این چنین یاد شده است: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْأَتْقِيَاءَ الْأَخْفِيَاءَ. الَّذِينَ إِذَا حَضَرُوا

لَمْ يُعْرِفُوا وَ إِذَا غَابُوا لَمْ يَفْقَدُوا. قُلُوبُهُمْ مَصَابِيحُ الْهُدَى مُنْجُونَ مِنْ كُلِّ غَبْرَاءٍ مُظْلِمَةٍ؛ خداوند پرهیزکاران گمنام را دوست دارد؛ آنان که هرگاه آشکار می‌شوند، شناخته نمی‌شوند و هرگاه پنهان شوند، ناپدید نگردند. دل‌هایشان چراغ‌های هدایت است. از هر تاریکی نجات پیدا می‌کنند (۲۹، ج: ۷۴، ص: ۱۷۴). خواجه عبدالله سه طبقه و سه درجه برای این اصحاب بیان می‌کند (۱۲، ص: ۱۱۵). این‌که مراد از این طبقه‌ی اولیای خدا، از منظر امام خمینی(ره) چه کسانی هستند، به طور واضح مشخص نیست، اما به هر رو، طهارت خاص این طبقه نزد امام(ره) متوقف به تنزیه از احتجاب از مشاهدات بیان می‌شود (۱۰، ص: ۳۵).

از این سخن می‌توان گفت مقام این مرتبه از اولیا تا آن اندازه است که شهودات غیبی و ربانی، بر آن‌ها حاصل می‌شود و ایشان باید از این حجاب نورانی گذر کنند. و الله اعلم. این مرتبه از طهارت، نزدیک به مرتبه‌ی ششم تقسیم‌بندی فناری، یعنی طهارت روح است.

در مرتبه‌ی ششم، سخن از اصحاب محبت و مجذوبان به میان می‌آید که طهارت خاص آن‌ها، تنزیه از توجه به غیر و غیریت و تطهیر از حجب خلقیه است (۱۰، ص: ۳۵). طهارت مرتبه‌ی هفتم، مخصوص اصحاب ولایت است که تطهیر از رؤیت مدارج و مقامات و تنزیه از اغراض و غایات است. امام نهایت این مرتبه از طهارت درون را تنزیه از تعینات تجلیات اسمائیه و صفاتییه بیان می‌کند.

شاید دستیابی به مراد امام از اصحاب محبت و مجذوبان و همچنین اصحاب ولایت مشکل باشد، اما آنچه از فحوای کلامش به دست می‌آید، این است که برای این افراد نیز چندین حجاب نورانی وجود دارد که اولیای خدا باید خود را از آن‌ها تطهیر کند. در بیان مرتبه‌ی هشتم، امام از «ارباب صحو بعد المحو و تمکین» سخن به میان می‌آورد.

آنچه از متن بیانات و گزارش‌های عرفای اسلامی، از طی منازل سلوک به دست می‌آید، این است که سالک در مراتب انتهایی سیر الی الله، پس از طی مقاماتی چون «غیبت و حضور» به مقام «صحو» نائل می‌شود.

مقام غیبت و حضور که به نظر بدایت، سه مقام محو و محق و صحو است، حال بی‌خبری از خود و اطراف خود است. این بی‌خبری به این دلیل است که عارف در این مقام، در محضر پروردگار حاضر و زبان حالش، چنین است:

نه آن چنان به تو مشغولم ای بهشتی‌رو / که یاد خویشتم در ضمیر می‌آید
حافظ درباره‌ی این مقام می‌گوید:

چون هر خبر که شنیدم رهی به حیرت داشت
از این سپس من و ساقی و وضع بی‌خبری
این مقام در سالک دائم نیست و گاه، بر او مستولی می‌شود و گاه به حال عادی باز
می‌گردد.

پس از گذشتن از مقام غیبت و حضور، سالک به مقام «محو» نائل می‌شود که رسیدن
عارف است به جایی که در ذات حق محو و از خود فانی می‌شود.
به عبارت دیگر در این مقام و در این مرتبه، «من»، در «او» محو می‌شود و سالک
عارف، دیگر، از وجود خود مانند دیگران من را درک نمی‌کند. عبدالرزاق کاشانی این مرحله
را فنای افعال بنده در فعل حق تعالی ذکر می‌کند (۲۲، ص: ۱۲۷).

اگر این محو شدن به حدی برسد که آثار باقی‌مانده‌ی من نیز محو شود، این مرحله مقام
«محق» نامیده می‌شود. محق فنای وجود بنده در ذات حق تعالی است (۲۲، ص: ۱۲۷).
محو و محق هر دو بالاتر از مقام غیبت و مربوط به فنای شخص عارف در ذات احدیت
حضرت حق‌اند (۲۲، ص: ۱۲۷).

عارف در مرحله‌ی اول (محو)، هیچ صفتی برای هیچ چیزی نمی‌بیند، جز صفت حق و
در مرحله‌ی دوم (محق)، هیچ چیزی مشاهده نمی‌کند، جز حق (۲۲، ص: ۱۲۷).
عارف پس از طی این دو مقام و طی مسیر فنا شدن در ذات پروردگار، ممکن است از
حالت «فنا» به «بقا» بازگردد. نه به این معنی که از حالت اول تنزل کند و به حالت خلقی
خود بازگردد؛ بلکه این بازگشت به این معنی است که عارف پس از «فنا فی الله»، «بقای
بالله» پیدا می‌کند (۳۰، ص: ۱۵۴).

این بقا که برتر از حالت محو و محق است، مقام صحو نامیده می‌شود که به اصطلاح،
مقام صحو بعد المحو یا جمع الجمع خوانده می‌شود. حال عارف در این مقام، بدون تغییر
باقی می‌ماند. چنان که تاج‌الدین خوارزمی درباره‌ی ایشان گفته است:

فارغ بنشینند و تغیر نکنند / گر چرخ فرو فتد زمین برخیزد (۱۶، ص: ۱۶۲).

به عبارت دیگر شخص عارف در این مرتبه، قائم به حق است (۱۸، ج ۱، ص: ۶۴۹؛ ۱۸،
ج ۲، ص: ۱۰۹۸). این مقام تفسیری از سفر چهارم از اسفار اربعه است؛ یعنی سفر «فی
الخلق بالحق». در این سفر، عارف در میان خلق است، اما با حق. در میان مردم و با مردم
است و به امور آن‌ها می‌پردازد از برای آن‌که آنان را به سوی حق سوق دهد (۳۰، ص:
۱۴۱).

بنابر توضیحات ذکرشده، اگر مقصود امام از این اصحاب همین تعریفی باشد که ارائه
شد، برای واصلان به این مقام بلند عرفانی نیز، تطهیری را بیان می‌کند و آن «تنزیه از

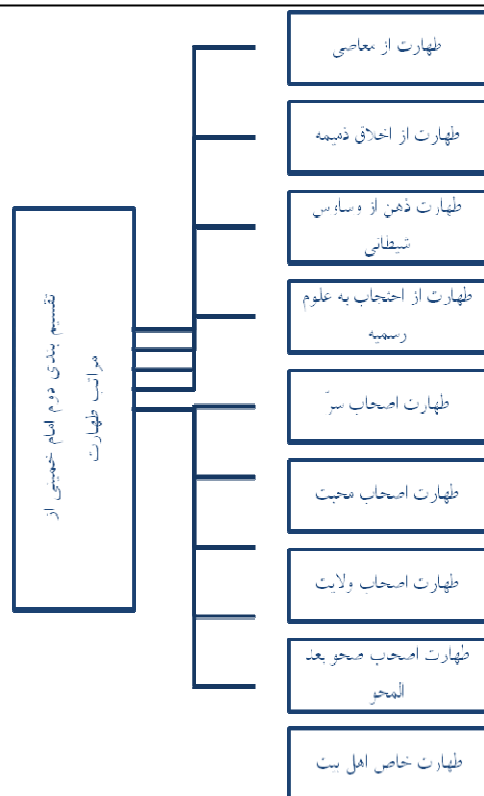
تلوین بعد التمکین» و «تطهیر از غلبه‌ی تجلیات بعضی بر بعض» است که مقام آن‌ها «رؤیت مظهریت احدیة الجمع» است (۱۰، ص: ۳۵).

نهمین مرتبه از طهارتی که امام خمینی (ره) به شرح آن می‌پردازد، طهارت اهل بیت گرامی پیامبر مکرم اسلام (ص) است که از ابتدا تا لحظه‌ی آخر حیات این عالم، هیچ کس قدرت ورود به این مرتبه را ندارد.

از منظر امام خمینی (ره) برای کمال اولیا، تمامی هشت مرحله از طهارت که عنوان شد، محقق است و دست‌یافتنی، اما مرحله‌ی آخر آن، خاص آیه‌ی زیر و مخاطبان آن است: *إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا* (احزاب، ۳۳) که تنها مختص چهارده ذات مقدس است و احدی، توان رسیدن به آن را ندارد.

سیدحیدر آملی بر این باور است که آیه‌ی بالا، به اهل بیت رسول الله، جز پاکی از هرچه موجب نقض و پستی می‌شود، چه در مقام و چه در حال و چه در زندگی روزمره، نمی‌توان نسبت داد و اضافه کرد (۲، ص: ۱۲۲).

از این رو هیچ کس را یارای ورود به این مرتبه از طهارت جز امامان معصوم (ع) نیست. شاید اشاره به این مقام باشد که حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود: *نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَأَيُّقَاسُ بِنَا أَحَدٌ*.^۲ بر طبق این فرمایش نورانی، هیچ احدی، نه نبی مرسل و نه ملک مقرب و نه عبد مؤمن و نه مافوق و مادون آن‌ها، با ایشان مقایسه نمی‌شود. و الله اعلم.



۶. نتیجه گیری

انسان موجود شگفت‌انگیزی است: عالم کبیری در جسم کوچک او نهفته است. جهان خارج پر از عوالم و پدیده‌های بی‌شمار و متنوع است و دنیای کوچک انسان، دربردارنده‌ی مراتب متعدد مادی و مجرد که هر یک، عالمی پیچیده و گسترده است.

او با کثرتِ درونی و جهان بیرونی، در هم آمیخته و در تزاخم مُدام، به زندگی خود ادامه می‌دهد. در این تزاخم و غوغا و قبض و بسط‌های مادی و معنوی، یا وجود خود را در پایین‌ترین مرتبه از مراتب وجود خویش متوقف می‌کند یا برای رسیدن به تعالی و بهره‌مندی از بالاترین مرتبه‌ی وجود تلاش می‌کند. گاه، وجود خود را بالا می‌برد و در سیر صعودی، هستی درون و بیرون را درمی‌نوردد و گاه، در سیر نزولی قرار می‌گیرد و پابست زمین طبیعت می‌شود و از مرتبه‌ی حس و طبع خود فراتر نمی‌رود و لذت رسیدن به مقام انسانی را درک نمی‌کند. از نظر عارف مسلمان، هرچه مرتبه‌ی وجود انسان پایین‌تر باشد، کثرات وجود او بیشتر می‌شود.

عمل طهارت و پیراستگی وجود (از توجه به غیر خدا و تصرفات غیر الهی)، یکی از راه‌های خروج و گذر از این کثرت است. هرچه انسان خود را از پلیدی‌ها و زشتی‌ها و حجاب‌های ظلمانی و حتی نورانی پاک کند، درجه‌ی وجودش بالا می‌رود و سعه‌ی وجودی پیدا می‌کند و به تبع آن، وحدتش بیشتر می‌شود، اما تا در مرتبه‌ی طبیعت مادی وجود خود و جهان خارج متوقف است، در مقام کثرت است؛ زیرا با امیال و افکار و نیازهای مختلف و پدیده‌های متعدد مواجه می‌شود و هر لحظه، در میان متکثرات سرگردان می‌ماند. این متکثرات در کثرت وجود انسان نمود دارد. هنگامی که در صدد طهارت خود از این کثرات برمی‌آید و وجود خود را از حجاب‌های ظلمانی ماده می‌پیراید و در حرکت صعودی (سیر و سلوک)، مراتب وجود خود را از حجاب‌های ظلمانی و نورانی پاک می‌کند، علم و معرفتش بیشتر می‌شود. این علم سعه‌ی وجودی بیشتری برای او به ارمغان می‌آورد و آن نیز منجر به عمل بیشتر می‌شود.

سپس انسان در این سیر صعودی، به تدریج، به وحدت وجود خود و به مقام انسانی خویش نزدیک‌تر و وجودش خدایی می‌شود. گذر از این کثرات شامل خروج از کثرت طبع و جسم و همچنین برون‌رفت از کثرت دیگر مراتب وجود، همچون نفس، قلب، عقل، سر، خفی و اخفی است.

انسان با رسیدن به مقام معرفت نفس، ماهیات این مراتب و ویژگی‌ها و صفات آن‌ها را می‌شناسد و با عالم و موجودات هر مرتبه‌ی وجودش آشنا می‌شود. بعد سه وظیفه‌ی مهم را عهده‌دار می‌شود: از یک طرف، برای پاکی و پیراستن آن مرتبه از پلیدی‌ها و آلودگی‌ها تلاش می‌کند و آن را به کمال می‌رساند و از تصرف غیر خداوند، دور نگاه می‌دارد. سپس، کثرات مراتب خود را به افق وحدت وجود خویش نزدیک‌تر می‌سازد. در نهایت، وحدت وجود خود را در ذات احدیت حق متعال فانی می‌سازد تا هیچ شائبه‌ای از انانیت باقی نماند. بازخوانی و بازسازی به‌روز و روشمند آثار عرفای مسلمان، در وضوح‌بخشیدن به چگونگی گذر انسان امروز از این کثرات و ورودش به مقام توحید و تعالی انسان، برای رسیدن به جامعه‌ی آرمانی، مهم‌ترین خدمت به جامعه‌ی علمی و بشریت است.

یادداشت‌ها

۱- درس اخلاقی آیت‌الله سیدمحمد ضیاءآبادی، تهران، دربند: مسجد علی‌بن‌الحسین(ع)، ۲۸ فروردین ۱۳۹۱.

۲- عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ فِينَا نَزَلَ الْقُرْآنُ وَ فِينَا مَعْدِنُ الرَّسَالَةِ (۳: ص: ۶۶).

منابع

- ۱- قرآن کریم، ترجمه‌ی سیدمحمدرضا صفوی، (۱۳۹۰)، قم: معارف.
- ۲- آملی، سیدحیدر، (۱۳۷۵)، نص النصوص در شرح فصوص الحکم محی‌الدین عربی، ترجمه‌ی محمدرضا جوزی، تهران: روزنه.
- ۳- ابن‌بابویه (صدوق)، محمدبن‌علی، (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا، جلد ۲، تهران: جهان.
- ۴- ابن‌عربی، محی‌الدین، (بی‌تا)، الفتوحات المکیه، جلد ۱، بیروت: دار صادر.
- ۵- _____ (بی‌تا)، تنزل الاملاک فی حرکات الافلاک الموسوم بالتنزلات الموصلیه فی اسرار الطهارات و الصلوات و الايام الاصلیه، تقدیم یوحنا الحبيب صادر، تحقیق و شرح نواف الجراح، بیروت: دار صادر.
- ۶- ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
- ۷- احسانی، ابن‌ابی‌جمهور، (۱۴۰۵)، عوالی‌اللاذکی، جلد ۱، قم: سیدالشهدا.
- ۸- احمدبن‌الهروی، محمد شریف نظام‌الدین، (۱۳۶۳)، انواریه (ترجمه و شرح حکمه الاشراق سهروردی)، چاپ ۲، تهران: امیرکبیر.
- ۹- موسوی خمینی، سید روح‌الله، (۱۳۷۳)، آداب الصلوه، چاپ ۴، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی.
- ۱۰- _____ (۱۳۷۸)، سر الصلوه، معراج السالکین، صلوه العارفين، چاپ ۱۲، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر امام‌خمینی.
- ۱۱- امام‌صادق(ع)، (۱۴۰۰)، مصباح‌الشریعه، بیروت: الأعلمی.
- ۱۲- انصاری، ابواسماعیل عبدالله، (۱۴۱۷)، منازل السائرین الی الحق المبین، به تصحیح محمد خواجه‌ی، تهران: دار العلم.
- ۱۳- جرجانی، علی‌بن‌محمد، (۱۳۷۰)، کتاب‌التعریفات، چاپ ۴، تهران: ناصرخسرو.
- ۱۴- حر عاملی، محمدبن‌حسن، (۱۴۰۹)، وسائل‌الشیعه، جلد ۱۷، قم: آل‌البیت.
- ۱۵- حلی، حسن‌بن‌یوسف، (۱۴۰۹)، الالفین، چاپ ۲، قم: هجرت.
- ۱۶- خوارزمی، تاج‌الدین حسین‌بن‌حسن، (۱۳۶۸)، شرح فصوص الحکم، مقدمه‌ی نجیب مایل هروی، جلد ۱، چاپ ۲، تهران: مولی.
- ۱۷- سبزواری، ملاهادی، (نسخه‌ی خطی)، اسرار الصلوه، تهران: کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی.
- ۱۸- سجادی، سیدجعفر، (۱۳۷۳)، فرهنگ معارف اسلامی، چاپ ۳، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۹- صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم، (۱۳۶۶)، تفسیر القرآن‌الکریم، جلد ۷، به تحقیق محمد خواجه‌ی، چاپ ۲، قم: بیدار.

- ۲۰- فناری، حمزه، (۱۳۸۲)، مصباح الانس یا پیوند استدلال و شهود در کشف اسرار وجود، مقدمه و ترجمه از محمد خواجوی، چاپ ۲، تهران: مولى.
- ۲۱- کاشانی، کمال‌الدین عبدالرزاق، (۱۳۷۶)، اصطلاحات صوفیه، ترجمه‌ی محمدعلی مودود لاری، به کوشش گل‌بابا سعیدی، تهران: حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۲۲- _____، (۱۳۸۷)، شرح اصطلاحات صوفیه، ترجمه‌ی محمد خواجوی، چاپ ۳، تهران: مولى.
- ۲۳- کاشانی، محمودبن‌علی عزالدین، (۱۳۸۷)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه در تصوف اسلامی، تصحیح و مقدمه و تعلیقات از جلال‌الدین همایی، چاپ ۸، تهران: هما.
- ۲۴- عسکری، ابوهلال، (۱۴۱۲)، الفروق اللغویه، تنظیم از شیخ بیت‌الله بیات، قم: جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
- ۲۵- غزالی، ابوحامد، (بی‌تا)، احیاء علوم‌الدین، بیروت: دار الکتاب العربی.
- ۲۶- فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۴۲۹)، رسائل فیض کاشانی، جلد اول، رساله‌ی پنجم، به تصحیح بهراد جعفری، تهران: مدرسه‌ی عالی شهید مطهری.
- ۲۷- قاضی سعید قمی، محمدبن محمد مفید، (۱۴۱۵)، شرح توحید الصدوق، تصحیح و تعلیق از دکتر نجف‌قلی حبیبی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۸- _____، (۱۳۳۹)، اسرار العبادات و حقیقه الصلاة، تحقیقات و حواشی و مقدمه از محمدباقر سبزواری، تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۹- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴)، بحار الانوار، جلد ۹ - ۷۴، بیروت: الوفاء.
- ۳۰- مطهری، مرتضی، (بی‌تا)، آشنایی با علوم اسلامی (کلام و عرفان)، قم: صدرا.
- ۳۱- ملوح، عبدالرحمن بن محمد و صالح بن عبدالله بن محمد، (بی‌تا)، موسوعه نضره النعیم فی مکارم اخلاق الرسول الکریم (ص)، جلد ۷، جدّه: دار الوسیلة.
- ۳۲- میبدی، رشیدالدین، (۱۳۷۱)، کشف الاسرار و عدّه الابرار، به تحقیق علی‌اصغر حکمت، چاپ ۵، تهران: امیرکبیر.
- ۳۳- نجم‌الدین کبرا، احمدبن عمر، (۱۳۸۴)، الاصول العشره، چاپ ۲، تهران: مولى.
- ۳۴- نراقی، ملااحمد، (۱۳۷۱)، معراج السعاده، چاپ ۵، قم: هجرت.
- ۳۵- نراقی، ملا محمد مهدی، (۱۳۷۷)، ترجمه‌ی جامع السعادات (علم اخلاق اسلامی)، ترجمه‌ی سید جلال‌الدین مجتبوی، جلد ۳، چاپ ۴، تهران: حکمت.
- ۳۶- واسطی زبیدی، سیدمرتضی حسینی، (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الفکر.